

میترا، از ایران تا ستارگان

امپراتوری روم راه یافته است. این آیین در روم، بویژه در بین سپاهیان و سلحشوران چنان متداول شد که در اوایل قرن جاری میلادی مورخ فرانسوی، ارنست رنان، از راه مبالغه گفت که اگر مسیحیت در ابتدای کار خود به وسیله مانعی چون یک بیماری واگیردار متوقف می شد، جهان امروزه پیر و آیین میترا بود.^۴ اما

اینچنین نشد و در اواخر قرن سوم میلادی آیین میترا در برابر دین ایزدی مسیح رنگ باخت و به بوته فراموشی سپرده شد. از سوی دیگر، پس از دوره اشکانی میترا در موطن خود، ایران، نقش چندانی نداشت و بجز چند نشانه توأم با تردیده اثر دیگری که حاکی از رواج آیین وی در ایران باشد در دست نیست. امروزه تنها نشانه‌ها از میترا در فرهنگ ایران، جشن مهرگان (روز مهر در ماه مهر) و نام مهرداد در بین پسران است (میترا خدایی مذکر بود و امروزه به غلط نام او را بر دختران می نهند).

آیین میترا در امپراتوری روم چنان گسترش یافت که چند امپراتور رومی به آن گرویدند و امروزه باستان شناسان به دهها نیایشگاه میترای (Mithraea) در سرتاسر قلمرو امپراتوری روم از آسیای صغیر تا دروازه‌های اسکاتلند دست یافته‌اند. این نیایشگاهها محرابه‌هایی هستند که در زیرزمین کنده شده‌اند و دیوارهای آنها را پیکره‌ها، نقوش برجسته یا نقاشیهای آراسته است. این نقوش تنها راهنمای محققان برای دستیابی به رمز و رازهای آیین میترا به شمار می‌رود، زیرا این آیین از جمله مذاهب سری و مخفی جهان یونانی-رومی به شمار می‌رفت و جهان بینی آن بر محور سر اکبری می‌گشت که تنها برای پیروان صادق افشا می‌شد. تا جایی که می‌دانیم این اصول هرگز به رشته تحریر در نیامده است و از این جهت تقریباً هیچ مدرک مکتوبی که راهگشای پژوهندگان در شناخت این آیین و تعالیم آن باشد در دست نیست.

مهمترین نگاره مذهبی میترای صحنه «گاوکشی»

حاشیه:

1) P. Thieme, «The Aryan Gods of the Mitanni Treaties», *Journal of the American Oriental Society*, 80 (1960): 301-17.

2) J. Duchesne-Guillemin, «Le Dieu de Cyrus», *Commemoration Cyrus*, Tehran-Liège, 1974, 3: 11-21.

3) R.A. Bowman, *Aramaic Ritual Texts from Persepolis*, Chicago, 1970, p. 15.

4) E. Renan, *Marc-Aurèle et la fin du monde antique*, Paris, 1923, p. 579.

۵) برای مثال رك: پرویز ورجاوند، «نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجوی»، فرهنگ معماری ایران، ش ۴ (۱۳۵۵)، ص ۲۵ تا ۳۸؛ ریچارد نلسون فرای، «میترا (مهر) در باستان شناسی ایران»، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص ۱۳ تا ۱۶.

کامیار عبدی

David Ulansey, *The Origins of the Mithraic Mysteries: Cosmology and Salvation in the Ancient World*, New York, Oxford University Press, 1989, xiv+154 p., figs., illus.

دبويد اُلنزی، خاستگاه آیین رمزآمیز میترا: فلسفه انتظام گیتی و راه رستگاری در جهان باستان، نیویورک، انتشارات دانشگاه اکسفورد، ۱۹۸۹، چهارده + ۱۵۴ ص، طرح، تصویر.

نام خدای میترا (یا میتره - مهر پارسی) نخستین بار در معاهده بین شاه‌هیتی سوپ ایلولی اوم (Suppiluliuma) (۱۳۷۵ تا ۱۳۴۵ ق. م.) و شاه میتانی ذکر شده است.^۱ در ریگ‌ودا نام این خدا پیش از دوست بار آمده است و اول بار در بین مجمع سه‌گانه خدایان هندی (میتره، ورونه و ایندره) به چشم می‌خورد. نام میترا در گاتهای زرتشت دیده نمی‌شود، اما در خرده اوستا به صورت خدایی جنگاور و واقف بر تمامی امور ظاهر می‌گردد.

برخی از محققان معتقدند که کورش بزرگ پیر و میترا بوده است.^۲ اگر چه بر این مدعا دلایل قاطعی وجود ندارد، اما شاهدیم که تقریباً در اواخر دوره هخامنشی از میترا به همراه آناهیتا در کتیبه‌های اردشیر دوم نام برده می‌شود و بومن بر اساس نوشته‌های آرامی روی ظروف هخامنشی به این نتیجه می‌رسد که در این دوره نوعی آیین میترای نوپا در بین سپاهیان هخامنشی متداول بوده است.^۳

بنا به ادعای پلوتارخ، آیین میترا در قرن اول میلادی در کیلیکیه پدید آمده و از طریق دزدان دریایی کیلیکیه‌ای به

(Tauroctony) است که به صورت نقاشی یا نقش برجسته در کانون محرابه‌های میتراپی جای می‌گرفت. این نگاره میترا را با پوشاک ایرانی و کلاه فریزی نشان می‌دهد که بر پشت گاونری که به زانو در آمده نشسته است و با دست چپ سر آن را به عقب می‌کشد و با دست راست شمشیری بین شانه‌های آن فرو می‌کند. کلاغی بر بالای سر آنها بال می‌زند، در زیر پایشان ماری در روی زمین می‌خزد، سگی به طرف زخم گاو می‌پرد و کژدمی به آلت تناسلی گاو حمله می‌کند. انتهای دم گاو نیز به شکل سنبله گندم است. در کنار این صحنه اصلی بعضاً نقوش دیگری چون مشعلداران، منطقه البروج، میترا در حال خارج شدن از میان سنگ یا تخم، در حالی که خنجر یا مشعلی در دست دارد، به چشم می‌خورد.

نخستین اقدام برای بازشناخت صحنه گاوکشی و کل آیین میترا به اواخر قرن گذشته میلادی بازمی‌گردد که محقق بلژیکی، فرانتس کون، با انتشار اثر مفصلی آیین میترا و نقوش مذهبی آن را بر اساس مذاهب باستانی ایران تفسیر و توجیه کرد.^۶ علی‌رغم ضعفهایی که در نظریات کون وجود داشت به علت کمبود مدارک و بی‌توجهی نسبی محققان به موضوع، توجیحات او حدود هفتاد سال در مطالعات میتراشناسی معتبر بود. تا اینکه در نخستین کنگره میتراشناسی که در سال ۱۹۷۱ در دانشگاه منچستر برگزار شد، بسیاری از نظریات کون با تردیدهای جدی و مخالفت‌های منطقی مواجه گردید.^۷ این مباحث جدید برای همگان تکان دهنده بود، زیرا عمارتی که کون برپا کرده بود بناگاه فرو ریخت و محققان را با خلایق دربار آیین میترا مواجه ساخت، چرا که با قطع ارتباط بین آیین میتراپی رومی و مذاهب ایران باستان و میتراپی ایرانی ظاهراً دیگر راهی برای توجیه آیین میترا و نقوش مذهبی آن وجود نداشت. از این جهت از اواسط دهه ۱۹۷۰ پژوهشگران تلاش فراوانی را برای یافتن توجیه جدیدی درباره مهم‌ترین نگاره مذهبی آیین میترا یعنی صحنه گاوکشی آغاز کردند. یکی از مهمترین خطوط فکری پژوهشگران طی این سالها که در کتاب حاضر نیز دنبال شده، توجیه این نقش پیچیده بر اساس مسائل ستاره‌شناختی بوده است. جالب اینجاست که آنچه محققان جدید پس از مدتها بحث و بررسی یافتند در کلیت همان نظری است که در سال ۱۸۶۹ از سوی یک محقق آلمانی به نام استارک مطرح شده بود. بنا به نظر وی، که چندی پس از انتشار با مخالفت کون مواجه و به فراموشی سپرده شد، نقوش صحنه گاوکشی ربطی به اساطیر ایرانی ندارد بلکه نشان‌دهنده اجرام سماوی و صور فلکی است.^۸

نویسنده کتاب حاضر نیز با پیروی از همان عقیده و با نقد دیگر فرضیاتی که از سوی پژوهشگران مختلف مطرح شده به این

نتیجه رسیده است که صحنه گاوکشی و دیگر نقوش وابسته به آن نوعی افلاک‌نما است. ادله وی برای اثبات این فرضیه پایه را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

۱) نقش منطقه البروج گاهی به صورت یک طاق بر بالای صحنه گاوکشی دیده می‌شود و بعضاً به صورت حلقه‌ای کامل گرد آن را فرا گرفته است.

۲) نیم‌تنه‌هایی که نماد خورشید و ماه هستند معمولاً در طرفین قسمت فوقانی صحنه به چشم می‌خورند.

۳) سیارات که به شکل هفت نیم‌تنه در طرفین صحنه نقش شده‌اند.

۴) بیشتر نیایشگاههای میتراپی مغاره‌هایی هستند که در دل زمین کنده شده‌اند و بنا به نوشته‌های قرن سوم میلادی «غارنمایی از کیهان است».

۵) بسیاری از نقوش که در صحنه گاوکشی به چشم می‌خورند مشابهی در بین صور فلکی دارند: گاو با برج ثور مطابق است، کژدم با برج عقرب، سگ با برج کلب‌الاصغر، مار با برج الشجاع، کلاغ با مجمع‌الکواکب غراب و شیر با برج اسد. نویسنده اظهار می‌دارد که علی‌رغم تمامی این شواهد عیان، محققان پیشین نتوانسته‌اند صورت فلکی مناسبی که نشان‌دهنده شخصیت اصلی صحنه گاوکشی یعنی میترا است بیابند، اما او موفق به این کار شده است:

درست بر بالای صورت فلکی ثور، صورت فلکی سوار قرار دارد که به شکل پهلوانی جوان و خنجر به دست با کلاه فریزی است که سر مدوزا (Medusa) را بریده است. این صورت فلکی حداقل از قرن پنجم ق. م. به پهلوان اساطیری یونان پرسئوس (Perseus) منتسب است و بنا بر اساطیر یونان پرسئوس نیای اساطیری پارسیان (هخامنشیان) و در نهایت ایرانیان بوده است. دو نکته مهم دیگر هم در زمینه ارتباط بین پرسئوس و میترا وجود دارد: اولاً پرسئوس در یک غار زیرزمینی متولد شده است و ثانیاً چون مدوزا با نیروی جادویی خود هر کس را که به او می‌نگریست به سنگ بدل می‌کرد، پرسئوس به هنگام بریدن سر او صورت خود را برگردانده است، همان‌گونه که میترا به هنگام کشتن گاو چنین می‌کند.

در فصل چهارم، نویسنده برای ریشه‌یابی ارتباط بین پرسئوس و میترا و اینکه چگونه در صحنه گاوکشی دومی جان‌نشین اولی شده به دنبال آیین نیایش پرسئوس در تارسوس پایتخت کیلیکیه می‌رود و در فصل پنجم به بررسی صور فلکی مطابق با نقوش صحنه گاوکشی می‌پردازد. بنا به بررسیهای او وضعیت صور فلکی هنگامی با نقوش صحنه گاوکشی مطابقت دارد که محور اعتدال بهاری زمین در برج ثور قرار داشت. این در حالی



تمایل زیادی به تجسم بخشیدن نیروهای طبیعی در قالب شخصیت‌های اساطیری داشتند، بهترین نامزدی که برای انتساب به این خدای نویافته و ابرقدرتمند یافتند خدای شهر خودشان پرسئوس بود که در ضمن با صور فلکی هم ارتباط داشت.

بنابه نظر نویسنده چون درک این تفاسیر نیاز به آگاهی از ستاره‌شناسی داشت و از سوی دیگر آگاهان از آن خود را دانا بر سرّی عظیم و گرانبها می‌دانستند برای حفظ این سرّ نام پرسئوس را که بنابر اساطیر با ایران مرتبط بود به میترا که خدای ایرانی بود تغییر دادند. از سوی دیگر دزدان دریایی کیلیکیه که بنابه گفته پلوتارخ نخستین پیروان علنی آیین میترا بودند در جدال با امپراتوری روبه‌گسترش روم دست اتحاد با مهرداد (Mithradates) چهارم پادشاه سلحشور پونتوس فشرده که نسب او به اشراف اشکانی می‌رسید و با توجه به سکه‌هایش خود را از سلاله پرسئوس اساطیری می‌دانست. هم پیمانی دزدان دریایی کیلیکیه با چنین فرمانروای نام‌آوری و چهره درخشان او در مبارزه با رومیها موجب گشت که نام آن خدای قدرتمند که هر دو به او معتقد بودند از پرسئوس به میترا بدل شود.

نویسنده اظهار می‌دارد که چون بنابر کشف هیپارخوس محور اعتدال بهاری زمین در مرحله پیشین در برج ثور قرار داشته و سپس به برج حمل منتقل شده، رواقیونی که از این امر مطلع شده بودند صحنه کشته شدن گاو به دست پرسئوس را که از قضا نماد شهرشان (تارسوس) هم بود نشان‌دهنده پایان یک عصر قدیمی و آغاز عصر نوینی قلمداد کردند که مسبب آن همان خدای قدرتمند است. از همین رهگذر صحنه گاوکشی نیز به صورت مهمترین نماد آیین میترا در آمد و سایر صور فلکی اطراف برجهای ثور و سوار نیز به شکل نقوس جنبی در صحنه گاوکشی ظاهر شدند.

در فصل پایانی، نویسنده دیگر تجلیات میترا را در راستای نظریه خود تفسیر می‌کند: میترايي که چون آپولو کیهان را بر دست بلند کرده، میترايي که چون اطلس گیتی را بر دوش نهاده، میترايي که حلقه منطقه البروج را می‌چرخاند، میترايي که به خدای خورشید، هلیوس، فره می‌بخشد همگی حاکی از آن است

است که در دوره پیدایش و رواج آیین میترا یعنی قرون اولیه میلادی اعتدالین زمین در برجهای حمل و میزان قرار داشتند و پیش از آن نزدیکترین زمانی که اعتدال بهاری در برج ثور قرار داشته حدود ۴۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق. م. بوده است. پس چگونه ستاره‌شناسان دست اندرکار در طراحی آیین میترا از قرارگیری صور فلکی به صورت مشابه صحنه گاوکشی در چند هزار سال پیش از زمان خود مطلع شده‌اند؟

نویسنده در توجه این معنا بار دیگر به کیلیکیه بازمی‌گردد تا به طرح پیش‌زمینه‌های لازم برای نظریه خود بپردازد: تارسوس، پایتخت کیلیکیه، از قرن سوم ق. م. مرکز علمی مهمی بود و غالب فلاسفه آن رواقی بودند. رواقیون به ستاره‌شناسی و نقش اجرام سماوی و صور فلکی در طبیعت و زندگی مردم عنایت خاص داشتند. در همین هنگام ستاره‌شناس یونانی هیپارخوس (Hipparchus) در حدود ۱۲۸ ق. م. به تغییر جهت ادواری محورهای اعتدالین پی برد. یکی از شاگردان هیپارخوس به نام پوزیدونیوس (Posidonius) که با رواقیون تارسوس ارتباط داشت این کشف مهم را به اطلاع آنان رساند. رواقیون که در پس هر واقعه طبیعی یک وجود الهی را می‌دیدند این امر مهم را که جابه‌جایی تمام صور فلکی را در آسمان در برداشت به خدایی نسبت دادند که نیروی بی‌حد و حصری دارد و می‌تواند تمام کائنات را به حرکت در آورد. در نظر آنان این خدا از تمامی اجرام سماوی از جمله خورشید نیز نیرومندتر بود زیرا حتی مسیر حرکت آنان را نیز تحت اختیار خود داشت. از آنجا که رواقیون

حاشیه:

6) F. Cumont, *Textes et monuments figurés relatifs aux mystères de Mithra*, Brussels, 1896-1899.

۷) بویزه نگاه کنید به دو مقاله ذیل:

J. Hinnells, «Reflections on the Bull-Slaying Scene», *Mithraic Studies* (edited by J. Hinnells), vol. 2, Manchester, 1975, pp. 290-313; R.L. Gordon, «Franz Cumont and the Doctrines of Mithraism», *Mithraic Studies* (edited by J. Hinnells), vol. 1, Manchester, 1975, pp. 215-48.

8) K.B. Stark, «Die Mithrassteine von Dormagen», *Jahrbücher des Vereins von Attertuumsfreunden im Rheinlande*, 46 (1869): 1-25.

که میترا خدای اعظم و قادر مطلق بر تمام امور و از جمله عامل گردش کائنات بوده است.

اگرچه این کتاب اثری تحقیقی و علمی است، اما بعضاً خواننده دچار این تصور می‌شود که در حال مطالعه کتابی پلیسی است و گویا نویسنده هم بی‌میل نبوده که نظریات خود را با حال و هوای آناری از آن دست عرضه کند. وی سرنخایش را از لابه‌لای صفحات تاریخ دوسه قرن قبل و بعد از میلاد مسیح گرد آورده و به گونه‌ای کنار هم چیده است که در نخستین برخورد همه چیز منطقی و سراسر است به نظر می‌رسد. اما بواقع باید اعتراف کرد که باور کردن تمام آنچه نویسنده گفته دشوار است. اینکه چگونه این همه اتفاقات و نظریات پراکنده با یکدیگر مرتبط شده و آیین میترا را شکل داده‌اند خود از عجایب است. در عین حال توضیحات نویسنده برای برخی مسائل آشکارا ضعیف است و پذیرفتن آنها دشوار و خود نیز در برخی موارد به این کاستیها اذعان دارد. از جمله، نویسنده سرانجام به درستی مشخص نمی‌کند که چگونه آیین میترا از محفل فلاسفه رواقی به سفاین دزدان دریایی کیلیکیه راه یافته و چگونه از طریق آنان یا دیگری در امپراتوری روم رخنه کرده است؟ توضیح نویسنده درباره چگونگی تبدیل پرسنوس به میترا نیز چندان قانع کننده نیست. اگر واقعا مهرداد چهارم در شکل گیری و رواج آیین میترا سهم بوده است چرا این آیین در شرق که موطن او بود گسترش نیافت و در عوض در سرزمین خصم یعنی روم رواج پیدا کرد. و در نهایت چه عواملی موجب شد که گروندگان به آیین میترا فقط مردان و آن هم از گروه سپاهیان باشند. در ضمن نویسنده در توجیه ستاره‌شناختی صحنه گاوکشی بدون دلیل مشخصی احتمال تأثیر ستاره‌شناسی پر سابقه بابل بر رواقیون را کنار می‌گذارد و ریشه آن را در یافته‌های ستاره‌شناسان یونانی می‌داند.

و اما نکته‌ای دیگر: بعید نیست اولین موج مخالفت با ارتباط آیین میترا با مذاهب باستانی ایران را محققان متعصبی برانگیخته باشند که رواج و محبوبیت آیین یک خدای ایرانی در امپراتوری روم (خاستگاه ثانی تمدن غرب) بر افکارشان سنگینی می‌کرد و لذا به دنبال مفری می‌گشتند که حساب میترای رومی را از میترای ایرانی به کلی جدا کنند، اما گویا نویسنده کتاب حاضر حساسیتی بر این موضوع نداشته و نظریاتی که عرضه می‌دارد باز بر تجانس ریشه‌ای میترای رومی و میترای ایرانی صحنه می‌گذارد.

در مجموع باید گفت که این کتاب ماحصل تلاش قابل تقدیر نویسنده برای پی بردن به رمز و رازیکی از مذاهب جهان باستان است و باید اذعان داشت که او نظریات خود را به خوبی ریشه‌یابی و بیان کرده است. حال اینکه آیا دیدگاه وی توجیه درست راز میترا هست یا خیر باید به قضاوت زمان نشست.

نظر اجمالی

به چند کتاب چاپ خارج

آزاد بروجردی

دیدگاههای «جانب غربی»

M. -J. Faridzadeh. *Aus Westlichersicht/ The Western Point of View*. Bonn - Tehran, Bureau for Cultural Studies, vol. 1-2 (1993), 435+454+141 (persische).

جانب غربی، عنوان مجموعه‌ای است که تا کنون دو دفتر آن به کوشش محمدجواد فریدزاده به وسیله «دفتر پژوهشهای فرهنگی» منتشر شده است.

تعدد مراکز ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در مغرب زمین، و دامنه گسترده تحقیقات و حجم وسیع آنها به گونه‌ای است که بسیاری از آنها به دست فارسی‌زبانان و صاحب نظران و مسؤولان ایرانی نمی‌رسد و اندکی از آنها، اما بسیار دیرتر از زمان چاپ در زبان اصلی، در دسترس ما قرار می‌گیرد. به همین جهت چند تن از علاقه‌مندان و صاحب نظران به سرپرستی محمدجواد فریدزاده بر آن شدند تا «هر سه ماه یک بار دفتری شامل مباحث فلسفه و کلام و ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی فراهم آورند، زیرا که اطلاع از کم و کیف تحقیقات مراکز غربی علاوه بر فایده‌های علمی، فایده سیاسی نیز دارد».

دفتر اول مجموعه تازه به فلسفه و کلام اختصاص دارد و حاوی مقالاتی است از: برونو پینشار، پی‌یر اوپنک، باربارا کاسن، محسن مهدی، استفان اوتو، یوشیاکی یاماشیتا، ویلهلم فوسنکهل، مارتین زیل، ماکس مولر، هاوک برونکهورست، یورگ یانتزن، کارل - فریدریش گهیر، هرمان شورتر، مایکل دومت، ولفگانگ کرسینگ. در این مقالات در باب مابعدالطبیعه ارسطو و منطق اوو موارد تشابه و افتراقش با فلاسفه جدید؛ هندسه، ریاضیات، فارابی و ارسطو؛ اخلاق، مابعدالطبیعه و زیبایی‌شناسی از نظر کانت و هایدگر و نوافلاطونیان، و منطق جدید... بحث شده است.

دفتر دوم به نام «اسلام و ایران» دو بخش دارد: بخش مقالات به زبانهای اروپایی، و بخش مقالات به زبان فارسی. بخش اول حاوی مقالاتی است از فریتس مایر (در باب فلسفه در سرزمینهای اسلامی)؛ سارا استرومسا (فارابی و ابن میمون)؛ مایا شاتزملر (صلیبیون و اسلام)؛ هانس گونترلاب مهیر (اندیشه